

دغدغه‌های یک آموزگار

آه از حذف کتابدار در مدارس!



محمدرضا نیک‌نژاد

● ۲۴ آبان روز کتاب‌خوانی و یک هفته پس از آن، هفته کتاب‌خوانی است. در حالی‌به روز و هفته کتاب و کتاب‌خوانی رسیده‌ایم که ویژه‌ترین کتاب‌های‌مان با موضوعات فرهنگی- اجتماعی در بهترین حالت شمارگانی زیر چند هزار دارند و کتاب‌های‌کنکوری بی‌مایه‌مان صدها هزار شمارگان، ناشران آنان در بدترین شرایط درآمدی و ناشران اینان، مست از درآمد‌های چند میلیاردی، ناشران آنان در مسیر فرهنگ‌سازی و ناشران اینان دربی فرهنگ‌سوزی، ناشران آنان با دست‌وپاهای بسته در رقابت با ناشرانی سوار بر اسبانی ریمیده از فرهنگ آموزشی آسیب‌زا و فرصت‌سوز، ناشران آنان همه توان خویش را می‌گذارند تا آتش رو به خاموشی فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی را روشن نگهدارند و ناشران اینان مشعل به دست کوچ‌به‌کوجه و خانه‌به‌خانه دربی آتش‌زدن بر اندیشه‌های نوجوانان و جوانان و حتی کودکان‌اند ...

آه از دست این پول و آه از دست کالایی‌شدن فرهنگ و آموزش، افسوس بر بی‌بهاشدن دانایی و اندیشگی از راه کتاب و کتاب‌خوانی و فغان از گران‌شدن مدرک و تحصیل و آموزش در مدرسه و دانشگاه‌های پولی! آری در روز‌هایی به هفته کتاب و کتاب‌خوانی رسیده‌ایم که در مهم‌ترین نهاد فرهنگ‌ساز کشور، یعنی مدرسه، اگر کتابخانه‌ای هم باقی مانده باشد، رونق کتاب‌های سودمند سال‌هاست که از سکه افتاده و کتاب‌های کمک‌آموزشی و کنکوری بازاری دارند داغ داغ! ناگفته نماند که سال‌هاست این مهم‌ترین نهاد فرهنگ‌ساز، کتابدار به چشم خود ندیده و سال‌هاست که فرادستان آموزشی به‌خاطر کاهش هزینه‌ها! آن را از سازمان اداری مدرسه‌ها حذف کرده‌اند؛ آری حذف! حذف کسی که در مدرسه می‌توانست شور و شعور کتاب‌خوانی را در دل نونهالان کشور برانگیزاند و امیدی بیافریند برای آینده؛ کسی که می‌توانست با تلاش‌های بهینه جای خالی مشاوران کاهش یافته -باز هم به‌خاطر پول- را پر کند؛ آه از دست این پول و آه از ...

این آه و افسوس‌ها هنگامی آزاردهنده‌تر می‌شوند که دانش‌آموز باهوش، سخنور، کتاب‌خوان و دست‌به‌قلمت با بغلی پر از کتاب‌های کمک‌آموزشی بی‌سود و پراسیب می‌آید و برای ورود به مدرسه‌های خاص مورد مشاوره قرار می‌دهد و با صدایی لرزان می‌گوید دیگر نمی‌توانم کتاب -غیردرسی- بخوانم! و تو به‌خاطر آنکه نکند به آینده‌اش آسیب برسد، زبان در کامت می‌چسبد و با دهان بسته آه می‌کشی، آری آه!

آه از اینکه در روز و هفته کتاب و کتاب‌خوانی هم مانند روز و هفته محیط زیست، مانند روز و هفته زمین پاک، مانند روز و هفته آب، مانند روز و هفته سلامت، مانند روز و هفته آسیب‌های اجتماعی و مانند روز و هفته ... خبری از مراسمی ویژه در مدرسه‌ها نیست تا آینده‌سازان این کشور را با موضوعاتی چنین مهم درگیر کند. اما به جایش در مدرسه نویسواگان را وامی‌دارند تا بخوانند؛ چه؟ کتاب‌های بی‌سود و پراسیب کنکوری!! افسوس!



۸۰ ثانیه

● **کشف باغ سبزیجات**: دبیلمیل در توپیتی از کشف باغ سبزیجات متعلق به هیتلر اطلاع داده است. مورخان آلمانی که در میان ویرانه‌های پناهگاه معروف پیشوا در آشیانه گرگ، واقع در شمال لهستان امروزی در حال گشت‌وگذار بودند، پایه‌های اصلی یک مجموعه باغ سبزیجات را کشف کردند. هیتلر یک گیاه‌خوار غیرسیگاری بود که در هر یک از مخفیگاه‌های خود باغی داشت. وعده‌های غذای او شامل خورش سیب‌زمینی، هویج و تخم‌مرغ سرخ‌شده با پوره سیب‌زمینی بود. آشیانه گرگ، ستاد نظامی هیتلر در جنگ جهانی دوم بود که در سال ۱۹۴۴ با هدف ترور هیتلر مورد حمله قرار گرفت.

● **استاد قاتل در لباس ناپلئون**: ولگ سوکولوف، استاد دانشگاه ۶۳ ساله روس، متخصص تاریخ فرانسه و به‌طور ویژه ناپلئون بناپارت است که با اهرکدن همراهش توانسته است روسیه را در شوک فروبرد. به‌گزارش یورونیوز، او در زمان افتادن در رودخانه مست بوده و قصد داشته پس از دفن بخش‌های باقی‌مانده از این دختر، درحالی‌که یونیفورمی شبیه به لباس ناپلئون بناپارت بر تن داشت، در «قلعه پترو و پاول» که یکی از مشهورترین نقاط دیدنی شهر سن‌پترزبورگ است، خودکشی کند. این استاد بسیار متخصص بوده، اما رفتارهای نامتعادلی داشته است، یکی از دانشجویان را به قتل تهدید کرده و دیگری را کتک زده بود، اما هیچ‌گاه با رفتارهای او مقابله نمی‌شده است. قرار است مکرون برای پس‌گرفتن نشان لژیون دونور او تصمیم بگیرد.

شرق روزنامه

شنبه ● ۲۵ آبان ۱۳۹۸ ● ۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ ● ۱۶ نوامبر ۲۰۱۹ ● سال هفدهم ● شماره ۳۵۷۲ ● ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ ● اذان مغرب ۱۷:۱۶ ● اذان صبح فردا ۵:۱۵ ● طلوع آفتاب ۶:۴۲

روزنفرها

کارتون خواب

سرگئی تونین



پرنده آبی

گرانی بنزین و گسترش شایعات

خبری که صبح دیروز و در روز تولد پیامبر اسلام (ص) به مردم داده شد، افزایش قیمت بنزین و سهمیه‌بندی آن بود؛ خبری که بسیاری از مردم را شوکه کرد و به رفتارها و نوشتارهای هیجانی واداشت. به‌گونه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی حجم زیادی از اعتراضات منتشر شد.

از سوی دیگر برخی رسانه‌ها تلاش بسیاری کردند تا با دادن اطلاعات درست، فضای ملتهب را به‌گونه‌ای مدیریت کنند و در تلاش بودند با آموزش شرایط چند روز آینده را اندکی بهتر کنند. مثلاً ایسا در همان اوایل به‌سراغ چند خبری رفت که بیش از همه انعکاس پیدا کرده بود؛ مثلاً ماجرای آتش‌زدن یک پمپ بنزین که با گزارش از همان پمپ بنزین اطلاع‌رسانی کرد این مکان سالم است و اتفاقی در آن نیفتاده است.

شفقتا از قول معصومه نصیری به‌عنوان یک فعال رسانه نوشت: «این چند روز بیشتر حواسمان به شایعات و اخبار جعلی باشد، در پی اعلام قیمت جدید بنزین موجی از شایعات در شبکه‌های اجتماعی با هدف ناآرام‌سازی فضا پدیدار شد. هویج و تخم‌مرغ ویزگی اکثر این شایعات تلیفیک عکس‌های اتفاقات پیشین و اکثراً نامربوط و استفاده از هشتگ‌هایی مثل فوری جهت فوریت‌بخشی برای انتشار مطلب یا اعتراض سراسری برای تحریک افکار عمومی است. به‌مطالبی از این دست با دیدبه تردید بنگرید. در این مواقع حتما اخبار را از منابع رسمی رسانه‌ای پیگیری کنید. مطالب را بدون بررسی برای سایرین ارسال نکنید. حتماً به تکرار و تعدد کلیدواژه‌های خاص در متنها دقت کنید چراکه به کشف جرایمی تولید و ارسال پیام راحت‌تری خواهید برد.»

اما در نهایت به‌نظر می‌رسد سخنان روحانی و دیگر مسئولان درباره تبعات مثبت گرانی نیز بنزین شنیده می‌شود. سخنانی نظیر این: «رئیس‌جمهور با تأکید بر ضرورت و اهمیت اقدام دولت در افزایش نرخ بنزین و کمک به خانوارهای ضعیف و متوسط کشور از محل درآمد حاصل از آن، اظهار کرد: این کار به نفع مردم و اقشار تحت فشار جامعه بوده و می‌تواند در حل مشکلات آنان مفید و مؤثر باشد/ ایسا». «هدیه دولت در شب میلاد پیامبر، گرانی و سهمیه‌بندی بنزین بود. آیا اگر مطلبی در نقد این اتفاق بنزین این بود که حتما همه منابع حاصل از اصلاح قیمت بنزین عیناً به مردم بازگردد. اول مرحله واریز این طرح حمایت معیشتی حاکمتر است» ۱۰ روز آینده

ادبیات امیدبخش انسان است... هنر و ادبیات یعنی امید. من همین که دارم می‌نویسم، دارم حرفی می‌زنم و برای خلأ و تهی این را نمی‌گویم، آدم بخواد حرف بزند در واقع حرفی نمی‌زند و همین که کسی می‌نویسد، نقاشی می‌کشد، روی صحنه بازی می‌کند، امید دارد که کسی صدایش را بشنود.تا کسی می‌گوید و می‌نویسد، می‌خواهد دیگری را ببیند و عنصر دیگری بخشی از اندیشه‌های ما برای بودن است. شعر فارسی از سرتاغازش، رودکی‌سمرقندی، امید به زندگی دارد. چنانچه می‌گوید: یعنی زندگی کنید.

شاد زی با سیاه چشمان، شاد/که جهان نیست جز فسانه و باد/آمده شادمان بیاید بود/وز گذشته نکرد باید یاد/یعنی زندگی کنید.

یا حافظ می‌گوید: در دیر مغان آمد یارم قدحی در

او هم با این غزل‌هایش امید به زندگی و زیستن را در جامعه منتشر می‌کند.در این روزگار نیز هر انسانی دارد با پرداختن به هنر و ادبیات، انسان ایرانی را دعوت می‌کند که همچنان به زندگی امیدوار باشد و در این آثار پرداختن با زمان و مکان دعوتش به زندگی‌کردن است و فیلم، شعر، نقاشی و موسیقی می‌خواهد ما را به زندگی و امید دعوت کند.نکته بعدی اینکه امید و ایمان دو بال پرواز هستند. پرواز بدون ایمان و امید اتفاق نمی‌افتد. آدم‌های امیدوار باورمند و آدم‌های باورمند امیدوار هستند. حکیم توس هم می‌گوید:

بی‌تا جهان را به بد نسیریم /به کوشش همه دست نیکی بریم/ نباشد همی نیک و بد /پسایدار /همسان به که نیکی بود یادگار

دعوت به نیکی هم به‌گونه‌ای بر امید دلالت

سلام به فردا

می‌توان زندگی کرد



سهیل محمودی

می‌کند. اگر مردم بخواهند به مشکلات این روزها اتکا کنند و ناامید شوند، باید گفت این مشکلات از ازل بوده و تا آخر هم خواهد بود. هانا آرنت «فیلسوف امید در اعصار ظلمانی» می‌گوید: من و شما در اعصار ظلمانی چند چراغ روشن کرده‌ایم... بنابراین به گفته کنفوسیوس: بهتر است به جای لعنت‌فرستادن به تاریکی، شمع‌ی بیفروزیم. به هر روی، بخشی دیگر از آثار ادبی و هنری نه به امید که به‌کهنگی و به آنچه ما را به تکرار ملال‌ها پرهیز می‌دهد، می‌پردازند. این ادبیات از زشتی‌ها و از تیرگی‌ها یسادی می‌کند اما نمی‌خواهد انسان در تیرگی‌ها بماند، بلکه او را به سوی روشنائی سوق می‌دهد و ما را نسبت به تاریکی‌ها آگاه می‌کند و در نهایت هنر نیست جز به امید! امید حتی با باورمندشدن توأمان است این دو خواهران هم هستند که باید به اینها عشق ورزید.

اگر الان به سراغ شعر در آستانه احمد شاملو برویم، می‌بینیم که می‌گوید:

رقصان می‌گذرم از آستانه اجبار/ شادمانه و شاکر. در آستانه معنای پایان زیست خودش در این جهان است و او همچنین در جوانی می‌سراید:

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد/و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت/ و در آخر هم به شادمانه و شاکر می‌رسد و برای جمع‌بندی این بحث شما را به خواندن غزلی از خودم دعوت می‌کنم: آشفته و ویران‌ام، آبادی‌ام با توست/اندوهگین و بی‌شکیم، شادی‌ام با توست/ من در قفس یک روز دنیا آمدم، اما/ حس می‌کنم، یک روز هم آزادی‌ام با توست/ با های‌وهوی خویش، خواب‌سنگ‌ها را باز/ آشفته خواهم ساخت تا فرهادی‌ام با توست/عقل پدر، در من اثر هرگز نخواهد داشت/ وقتی چون عشق مادرزادی‌ام با توست/ بیداری‌ام را در سکتا نیست، اما باز/ رؤیای گنگ ناکجاآبادی‌ام با توست/ بی‌آنکه خود حتی بفهمم، خوب می‌دانم/ زین پس، تمام لحظه‌های شادی‌ام با توست....

در جست‌وجوی آرامش

قصه‌های سیدبار؛ مهربانی باز گردد

مینا کامران



روزی که در پویش ایران من تصمیم گرفتم مدرسه‌ای متفاوت بسازیم، هیچ فکرش را نمی‌کردیم در کنار ساخت مدرسه این‌همه اتفاقات جانی بیفتد؛ حاشیه‌هایی که حتی مهم‌تر و هیجان‌انگیزتر از متن شدند. فکر نمی‌کردیم کمتر از دو سال «بانوک»، به‌عنوان برند شناخته‌شده در حوزه سوزن‌دوزی بلوج معروف شود و سر زبان‌ها بیفتد.

فکر نمی‌کردیم تب این کار سایر مؤسسات و انجمن‌ها را هم بگیرد و در روش ساخت مدرسه تأثیرگذار باشد و دیگران نیز به فکر فروروند که می‌شود به‌گونه‌ای دیگر هم مدرسه ساخت. حتی اصلاً فکرش را نمی‌کردیم که روستاهای دیگر سیستم‌وبلوجستان تحت‌تأثیر روستای سیدبار چنگال به فکر اشتغال‌زایی و توانمندسازی اقتصادی اجتماعی بیفتند.

مدرسه‌ای که روزهای آخر ساختش در حال سپری‌شدن است و به‌عنوان مدرسه توسعه پایدار تا کمتر از دو ماه دیگر آماده حضور دانش‌آموزان می‌شود، صدمین مدرسه پویش ایران من است. نکتند یا اینکه هر سال در کلاس‌های مدرسه‌ای است که بهتر بگویم فقط یک مدرسه نیست، کانون توسعه روستایی است؛ جایی که کودکان، جوان‌ها و بزرگ‌ترها تمرین مشارکت می‌کنند، مسائل و مشکلات روستا در آنجا به‌شور گذاشته می‌شود و با هم‌فکری و همت جوان‌ها برای حل‌کردنش اقدامات عملی انجام می‌دهند.

یکی از اتاق‌های مدرسه کارگاه سوزن‌دوزی زنان روستاست؛ جایی که زنان و دختران جوان ساعتی از محیط خانه جدا شوند و به‌صورت حرفه‌ای کار کنند و با پولی که به دست می‌آورند، به بهبود کیفیت زندگی خود کمک کنند.

یکی دیگر از اتاق‌ها قرار است آگامتگاه بومگردی روستا شود؛ جایی برای میهمانانی که می‌خواهند از نزدیک با اقدامات توسعه‌ای که در روستا اتفاق افتاد، از مسئولان دلیل این اتفاق را تغییرات اقلیمی دانسته و

رسانه

ماو تجربه «فیگارو»



پژمان موسوی

امروز شد ۱۵۳ سال! دقیقاً ۱۵۳ سال پیش بود که در ۱۶ نوامبر ۱۸۶۶، روزنامه «فیگارو» نخستین شماره‌اش را به دست مخاطبان خود در پاریس و چند شهر دیگر فرانسه رساند. فیگارو همان روز اول هم یک اتفاق برای سپهر رسانه‌ای فرانسه از یک‌سو و جامعه بین‌الملل از سوی دیگر بود، درست مثل امروز که هنوز یک اتفاق است. روزنامه‌ای همچنان مهم و تأثیرگذار برای سیاست‌مداران و تحلیلگران از یک‌سو و مردم به‌عنوان مخاطبان از سوی دیگر. در تمام این ۱۵۳ سال، به‌ویژه این دو دهه اخیر، سپهر رسانه‌ای جهانی دستخوش تغییر و تحول گسترده‌ای شد و نظریه‌پردازان انتقادی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، جامعه مدرن را جامعه‌ای معرفی کردند که در آن افراد منفرد با روابط سرد و رسمی نهادهای بوروکراتیک به یکدیگر مرتبط شده و وجودشان تحت سیطره رسانه‌های فراگیر مدرن به صورت متغعلانه‌ای شکل می‌گیرد. با تمام این احوال، رسانه‌ای فراگیر مانند «فیگارو» که می‌توانست مصداقی بر این موضوع باشد، هیچ‌گاه جایگاهش را در میان مخاطبان خود از دست نداد و تلاش کرد تا همواره جایگاه خود را به‌عنوان یک رسانه تأثیرگذار در معادلات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی حفظ کند. حامیان رسانه‌های الکترونیکی در دو دهه اخیر مدعی فضای ارتباطی‌ای هستند که در آن این دسته از رسانه‌ها این امکان را داده‌اند که هر فردی فعالانه درگیر در یک نظام ارتباطی شود و با استفاده از این رسانه‌های جدید به نشر عقاید و اطلاعات خویش بپردازد. به‌باور آنها در چنین فضایی، دیگر از یک منبع منفرد برای انبوه انسان‌ها پیام ارسال نمی‌شود، بلکه این امکان وجود دارد که در سطحی وسیع افراد به‌صورت انفرادی با استفاده از این رسانه‌های دیجیتال و الکترونیک به‌صورت اختیاری و داوطلبانه به تولید پیام یا مشارکت در فرایندهای ارتباطی تعاملی بپردازند و فارغ از ارتباطات عمودی سابق، در شبکه‌های افقی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. بر پایه همین مدعاها که البته درست ولی نه الزاماً دقیق و کامل است، بسیاری از فعالان رسانه‌ای در ایران از پایان عصر رسانه‌های مکتوب سخن می‌گویند و تمام تلاش خود را بر اثبات ناکارآمدی رسانه‌های مکتوب، ازجمله روزنامه‌های چاپی قرار داده‌اند. تجربه «فیگارو» اما خود به‌تتاهلی پاسخی است بر این مطلق‌گرایان. جامعه فرانسه به‌عنوان جامعه‌ای که در آن فضای دیجیتال و الکترونیک پیشرفت بسیار



کرده است، هنوز خود را نیازمند و وابسته به «فیگارو» و فیگاروها می‌داند، چراکه آنان به‌خوبی می‌دانند که فراهم‌کردن بستر برای گسترش رسانه‌های الکترونیکی، به‌هیچ‌وجه به‌منزله رد و طرد رسانه‌های سنتی و پذیرش تام تمام رسانه‌های جدید نیست؛ آنها می‌دانند که رسانه‌های جدید در کنار تمام ویژگی‌های مثبتی که دارند، وجوه مخرب و غیرانسانی‌ای هم دارند و عموماً طرد و حذف خرده‌فرهنگ‌ها و زمینه‌سازی برای سلطه فرهنگی قهرتمندان را سبب می‌شوند. آنان همچنین می‌دانند که رسانه‌های جدید عموماً قدرت «تمرکز» را از مخاطبان سلب کرده و فقط آنان را آماج اخبار و اطلاعات قرار می‌دهند، بی‌آنکه به آنان قدرت تحلیل و تفسیر وقایع و رویدادها را در مقایسه با رسانه‌های مکتوب بدهند.

از سوی دیگر، با توجه به اقبالی که به هر حال به رسانه‌های دیجیتال وجود دارد، رسانه‌های مکتوب باید هر چه سریع‌تر نقاط آسیب‌پذیر خود در مقابل این رسانه‌ها را مشخص کنند و تا آنجا که مقدور است، در همان نقاط، خود را تقویت کنند. همچنین رسانه‌های مکتوب باید روی نقاط تمایز خود تأکید کرده و آنها را تقویت کنند و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌های دیجیتال ازجمله رادیو، تلویزیون‌های اینترنتی، تولیدات چندرسانه‌ای، پاکدست و... علا رسانه‌های جدید را خلع سلاح کنند یا حداقل در کنار آنها به حیات رسانه‌ای خود ادامه دهند.تجربه «فیگارو» که در کنار نسخه چاپی پرتیراژ و متفاوت خود، هم سایتی حرفه‌ای و پربازدید دارد، هم یک بخش تلویزیونی اینترنتی حرفه‌ای و مورد توجه، نشان می‌دهد هم می‌توان در فضای جدید رسانه‌ای تنفس کرد و هم هنوز روزنامه‌ای منتشر کرد که نه تنها ده‌ها هزار تیراژ داشته که همچنان مورد توجه و اقبال مخاطبان ملی و بین‌المللی باشد.



هنوز نتوانسته‌اند راه‌حلی برای بهبود وضعیت ساکنان این شهر فراهم کنند.

تغییرات اقلیمی

● **وینز درگیر سیل**: چندروزی است که وضعیت فوق‌العاده در وینز ایتالیا به دلیل بالآمدن سطح آب دریا اعلام شده است. دولت ایتالیا به دلیل بالآمدن سطح آب به اندازه حدود یک متر و ۸۷ سانتی‌متر و خسارات ناشی از آن در وینز وضعیت فوق‌العاده اعلام کرده است. درحال‌حاضر آب وارد بنای تاریخی کلیسای جامع و باعث قطع برق شده است. وقتی مد دریا در بالاترین حد خودش است، بیشتر از ۸۰ درصد شهر که یکی از میراث‌های جهانی یونسکو است، زیر آب قرار دارد. یکی از مسئولان دلیل این اتفاق را تغییرات اقلیمی دانسته و